



تا اینجا همه چیز شبیه ۲۳ فروردین است؛ مسقط، بدرالوسعیدی، گفت‌وگوی غیرمستقیم، ویتکاف و عراقچی،

۳۰

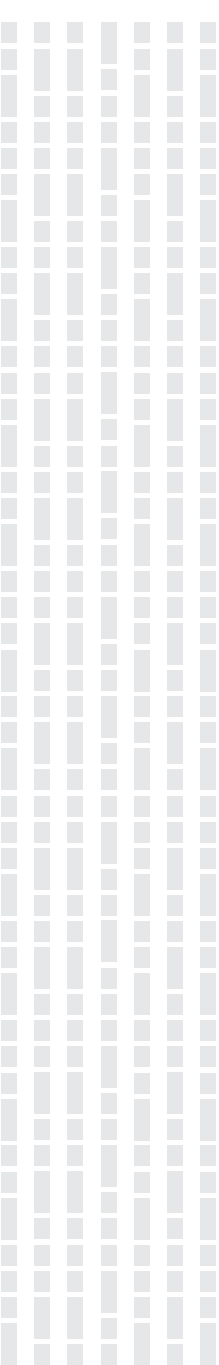
یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۴۰۴



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE



۲

واکنش ترامپ به مذاکرهٔ مسقط و هم‌زمان اعمال تحریم نشان می‌دهد، آمریکا کمپین دستاورد از طریق فشار را گسترش داده است

آنچه از مذاکرات می‌دانیم

اخبار ضدوتقیض، خوش‌بینی برخی رسانه‌ها و مهم‌تر از همه «تحریم هم‌زمان با مذاکره».

روز جمعه، پیش از آنکه مذاکره‌کنندگان ایرانی و آمریکایی به پایتخت‌های خود بازگردند، دونالد ترامپ فرمان اجرایی را امضا کرد که به دولت آمریکا اختیار می‌دهد علیه کشورهایی که با ایران

ذره‌بین روی مسقط

گزارش رسانه‌های بین‌المللی از مذاکرات روز جمعه میان ایران و آمریکا در مسقط، تصویری از یک رویارویی پیچیده میان دیپلماسی و تهدید نظامی را ترسیم می‌کند.

شکاف در راهبرد آمریکا

رسانه‌های آمریکایی مانند سی‌ان‌ان و ان‌بی‌سی بر این باورند که دونالد ترامپ در موقعیت دشواری قرار گرفته است. از یک‌سو، او تحت فشار افکار عمومی داخلی است که نگران تورم و قیمت‌مسکن هستند و ورود به یک جنگ جدید در خاور میانه می‌تواند به پایگاه‌رای او در انتخابات میان‌دوره آسیب جدی بزند. ازسوی دیگر، ترامپ با تقویت حضور نظامی در منطقه و استقرار ناو هواپیمابر و موشک‌های تاماهاوک، به دنبال ایجاد اهرم فشار دیپلماتیک است. تحلیلگران این رسانه‌ها اشاره می‌کنند ایران بر خلاف عراق یا یمن و لیبی، کشوری یکپارچه‌تر است و هرگونه حمله به آن می‌تواند به یک جنگ فرسایشی با تلفات بالا و بی‌ثباتی در زیرساخت‌های انرژی منطقه منجر شود. به همین دلیل، مقامات ارشد واشنگتن هنوز به اجماعی درباره هدف نهایی –تغییر رژیم یا صرفاً محدودکردن آن– نرسیده‌اند.

نگرانی متحدان

اکنون میست و جزوالم پست به تغییر مواضع بازیگران منطقه‌ای پرداخته‌اند. اسرائیل که در ابتدای نگران واکنش‌های موشکی ایران بود، اکنون به شدت نگران یک «توافق بد» است که ایران را از زیر فشار‌های اقتصادی خارج کند؛ لذا مقامات خود را برای متقاعدکردن واشنگتن به اقدام نظامی به آمریکا فرستاده است. کشورهای عربی مانند عربستان و اردن مواضع دوگانه‌ای دارند؛ آن‌ها از یک طرف نگران قدرتمندتر شدن ایران در صورت عدم بر خورد هستند و ازسوی دیگر از تبعات ویرانگر جنگ بر امنیت و اقتصاد خود هراس دارند. در این میان، کشورهای همسایه مانند ترکیه به شدت با مداخله نظامی مخالفند؛ چراکه تحریم‌های ایران مستقیماً بر اقتصاد مناطق مرزی آن‌ها مانند استان وان تأثیر گذاشته و باعث رکود در صنعت گردشگری و تجارت شده است.

پافشاری ایران بر خطوط قرمز

گزارش‌های وال استریت ژورنال و نیونیوز حکایت از آن دارد که ایران در میز مذاکره موضعی تهاجمی و دفاعی را

تجارت می‌کنند، تعرفه اعمال کند. این اقدام را می‌توان نسخه اقتصادی همان نمایش قوای نظامی ناوگان‌ها و اسکاادران‌های آمریکا در منطقه دانست؛ اقدامی که در کنار فشار رسانه‌ای و تحرکات نظامی، یک اهرم اقتصادی تازه به راهبرد «فشار مرکب» واشنگتن اضافه می‌کند. مهم‌ترین اثر این دست فشارها، هل دادن

چشم‌انداز پیش رو

چشم‌انداز تعاملات میان ایران و ایالات متحده در قاب مذاکرات مسقط، در سه حالت قابل صورت‌بندی است.

آبراهام لینکلن بدون برج دیدبانی

بررسی اتمسفر حاکم نشان می‌دهد که علی‌رغم لفاظی‌های تند و تقویت بی‌سابقه حضور نظامی در منطقه، واشنگتن در حال حاضر هیچ چشم‌انداز روشن، زودرس یا یک‌هزینه‌ای برای آغاز یک درگیری نظامی نمی‌بیند. این بد چشم‌اندازی ریشه در چند عامل دارد.

نخست، اولویت‌های داخلی در ساختار سیاسی آمریکا تغییر کرده و بدنه جامعه آمریکا با چالش‌های اقتصادی جدی روبه‌روست. ورود به یک جنگ جدید در خاور میانه به معنای بی‌ثباتی فوری در بازارهای انرژی و جهش قیمت سوخت خواهد بود که مستقیماً بر نتایج رویدادهای سیاسی اثر تأثیر منفی می‌گذارد. برای دولت‌مدان فعلی، خطر فرآینش اعتماد عمومی در داخل، بسیار فراتر از منافع احتمالی یک ماجراجویی خارجی است.

دوم، برآوردها حاکی از آن است که ساختار سیاسی و اجتماعی ایران تفاوت ماهوی با تجربیات پیشین واشنگتن در منطقه دارد. ایران کشوری یکپارچه‌تر تلقی می‌شود و هرگونه اقدام نظامی علیه آن یک جنگ فرسایشی و طولانی مدت منطقه‌ای را رقم خواهد زد که ریسک تلفات انسانی و مادی آن برای ارتش آمریکا غیرقابل‌پیش‌بینی است. علاوه بر این، در داخل هیئت حاکمه واشنگتن نیز اجماعی درباره هدف نهایی وجود ندارد. مشخص نیست که هدف از فشار، تغییر ساختار است یا صرفاً محدودکردن توانمندی‌ها. این ابهام در پیش‌بینی فرای حمله باعث ششده حتی تندروترین جناح‌ها نیز در اجرای تهدیدات خود دچار تردید شوند.

خطوط قرمز و منطق دفاعی ایران

در مقابل فشارهای حداکثری، ایران با رویکردی سفت‌وسخت وارد میدان شده و از مواضع اصولی خود عقب‌نشینی نکرده است. تهران صراحتاً اعلام کرده غنی‌سازی در داخل خاک خود را به‌عنوان حق حاکمیتی ادامه خواهد داد و با شروطی نظیر توقف کامل غنی‌سازی یا انتقال مواد هسته‌ای به خارج از کشور موافقت نخواهد کرد. همچنین، ایران با قاطعیت دستور کار مذاکرات را محدود نگاه داشته

وزیر خزانه‌داری ایالات متحده دربارهٔ کمپین فشار حداکثری بر اقتصاد ایران نکات تازه‌ای گفت

اعترافات جدید قاتل جوانان ایرانی

غیررسمی را پییماید. در خصوص تحولاتی که بسنت درباره آن سخن گفته، نکات زیر اهمیت دارند.

در شرایط عادی و غیرتحریمی، مسئولان وزارت انرژی کشورهای مختلف به وزارت نفت کشور فروشنده و صادرکننده نفت آمده و قرارداد منعقد می‌کنند. مبالغ نیز طبق توافق و در سررسیدهای مشخص، به حساب تعیین‌شده واریز می‌شود.

در دوره غیرعادی و تحریمی، با توجه به خطر تحریم کشور خریدار و مسدود بودن امکان انتقال مبالغ کلان، فروش غیر مستقیم، غیر رسمی و متکثر پیگیری می‌شود. در این مسیر نفت با دشواری و با کانال‌های متعدد به فروش می‌رسد و مبالغ نیز با دوزدن شبکه‌های بانکی و یا حتی به شکل کالا و یا نقد وارد کشور مزبور می‌شوند.

همان‌گونه که در شرایط عادی فروش نفت دارای کانال محدودی است و با بروز تحریم کانال‌ها متعدد می‌شسوند، با شدت پیدا کردن تحریم‌ها و فشار، کانال‌ها را می‌توان توسعه داد. این اقدامی است که وزیر خزانه‌داری آمریکا از آن صحبت کرده و واشنگتن با پیگیری آن طی ماه‌های اخیر کوشیده ضرباتی به شبکه فروش نفت ایران وارد کند.

تشدید فشارها ضمن تعدد بخشی به کانال‌های فروش نفت، بر زمان و میزان ارز بازگشتی نیز اثر گذارند. خریداران با توجه به ریسک بالا، تخفیف بیشتری طلب می‌کنند، به دلیل توقیف نفتکش‌ها هز ینه خود نفتکش و محموله آن جزء زیان‌ها می‌رود و هز ینه واسطه‌ها نیز افزایش می‌یابد.

آمریکا در دوره بسنت با تشدید حلقه تحریم‌ها و افزودن خشونت به پیگیری آن‌ها و اتصال به اقدامات فیزیکی مانند توقیف نفتکش و زدن سرپل‌ها همانند ونزویلا، تلاش کرد مسیر صادرات انرژی ایران را دشوارتر کند. ونزویلا به نفت ایران برای رقیب‌سازی نفت خود نیاز داشت و با طلا هز ینه آن را پرداخت می‌کرد. فشارهای تحریمی از مشتریان کاست، تخفیف هز ینه فروش را بیشتر کرد. در نهایت، تکثر تحمیل‌شده به شبکه فروش، بازگشت ارز را از نظر زمانی به تأخیر انداخت.

واشنگتن تمام این اقدامات پرریسک و دامنه‌دار را از اقیانوس هند، تاشرق

اظهارات ایران ستیز شکوری‌راد از مواضع جریان برانداز هم رادیکال‌تر بود

کارمند رایگان اینترنت نشنال

ادامه از صفحه یک

می‌آورد! همین تناقضات باعث می‌شود بلاکلیفی پر رنگ او دیده شود.

علاوه بر این، شکوری‌راد درباره اعلامیه منافقین پیرامون حضور در قوای دی‌ماسکوت می‌کند. شکوری‌راد در موردده فیلم موجود از اغتشاشگران که فروشگاه و مسجدو قرآن و مراکز دولتی و بانک و خودرو را به آتش می‌کشند، سکوت می‌کند. شکوری‌راد در مورد ترویج خشونت از سوی براندازان در فضای مجازی برای بهره‌گیری از آن در فضای اجتماع و دوق آن‌ها از سلاخی نیروهای حافظ امنیت سکوت می‌کند. شکوری‌راد در مورد ادعان مقامات اسرائیلی و آمریکایی برای حمایت از آشوب‌های

ایران سکوت می‌کند. شکوری‌راد در مورد آمارسازی دروغین غربی‌ها از کشته‌های وقایع دی‌ماه برای آنکه مقدمه حمله نظامی به ایران شود، سکوت می‌کند. شکوری‌راد در مورد اعترافات بازداشتی‌های اغتشاشات در به‌کارگیری خشونت مسلحانه در جمعیت‌اسکوت می‌کند. شکوری‌راد در مورد حمله هماهنگ در دهه‌ها شهر ایران به مراکز نظامی سکوت می‌کند. وقتی کسی این حجم از مستندات و دلایل و شواهد را نادیده می‌گیرد، چقدر می‌توان به تحلیل سیاسی او باور داشت؟ و باز علاوه بر این‌ها، او آمارهای غلطی هم پیرامون تعداد و سنن تجمع‌کننده‌ها و

واکنش ترامپ به مذاکرهٔ مسقط و هم‌زمان اعمال تحریم نشان می‌دهد، آمریکا کمپین دستاورد از طریق فشار را گسترش داده است

آنچه از مذاکرات می‌دانیم

مذاکرات مسقط به اتافی غبارآلود است که طرفین را بیش از پرداختن به اصل گفت‌وگو، مشغول غبارزدایی از فضایی موجود می‌کند. برای آنکه چند روز یا چند ماه دیگر از مذاکرات فعلی تحت عنوان «عملیات فریب» یاد نشود، لازم است راهبرد فشار حداکثری با دقت و حساسیت حداکثری مورد توجه و ارزیابی قرار گیرد.

یا اجازه نداده موضوعاتی نظیر توانمندی‌های موشکی، نفوذ منطقه‌ای یا مسائل حقوق بشری به میز گفت‌وگوهای هسته‌ای اضافه شود. دونالد ترامپ صبح روز گذشته در پاسخ به سؤال خبرنگاری درباره محدودشدن مذاکرات از سوی ایران به مسئله هسته‌ای گفت: «توافقی که به موضوع هسته‌ای محدود شود، قابل قبول است، به این شرط که هیچ سلاح هسته‌ای وجود نداشته باشد. نکته حائز اهمیت دیگر، پیوند میان میان و دیپلماسی است. نمایش توانمندی‌های نوین دفاعی و موشکی هم‌زمان با گفت‌وگوها، سایه سنگینی بر فضای مذاکرات انداخته و این پیام را مخابره کرده است که تهران برای دفاع از امنیت ملی خود در برابر هرگونه «ماجراجویی یا خواسته‌های بیش از حد»، آمادگی کامل دارد. این موضع‌گیری باعث شده طرف مقابل دریابد فشار نظامی و تهدید، لزوماً به تغییر رفتار ایران در میز مذاکره منجر نمی‌شود و ایران تنها در چهارچوب احترام متقابل و حفظ حقوق خود حاضر به گفت‌وگوست.

ضرورت واقع‌بینی

کارزار همه‌جانبه‌اوتریدپشت، خردرداود تیرسال جاری علیه موجودیت ایران و تغذیه جنگ‌شهری دی‌ماه، فضایی از بی‌اعتمادی عمیق را به وجود آورده که خوش‌بینی نسبت به هرگونه توافق سریع یا آسان را از بین برده‌است. علاوه بر این، ترامپ با فاصله‌پس از مذاکرات تحریم‌هایی علیه ایران اعمال کرد و حتی تعرفه ۲۵ درصدی علیه کشور‌های تعامل‌کننده با ایران را تمانده‌های ظرف خوش‌بینی را نیز از میان برد. مذاکرات فعلی به‌درستی به یک «سفر اکتشافی در مه» تشبیه شده است؛ مسیری که در آن هیچ‌یک از طرفین به دیگری اعتماد ندارد و صرفاً در حال سنجش میزان جدیت طرف مقابل هستند. سوابق خروج یک‌جانبه از توافقات قبلی و حملات نظامی مستقیم به ایران، دیوار قطوری از سوءظن ایجاد کرده که حتی رسیدن به یک تفاهم اولیه را به امری بسیار دشوار تبدیل کرده است. ازسوی دیگر، فشارهای بازیگران ثالث که منافع خود را در تداوم تنش می‌بینند، مسیر دیپلماسی را ناموارتر کرده است. نوسانات شدید در بازارهای جهانی طلا، نفت و رمازرها هم‌زمان با اخبار مذاکرات، گویای این واقعیت است که اقتصاد جهانی نیز نسبت به پایداری هرگونه توافقی مشکوک است. در نهایت، تازمانی که لغو تحریم‌ها به شکلی واقعی و با تضمین‌های معتبر صورت نگیرد و واشنگتن از مطالبات فراتر از موضع هسته‌ای دست نکشد، سایه سنگین بدبینی بر مذاکرات باقی خواهد ماند و مسیر پیش رو همچنان سخت و پرچالش خواهد بود.



آنچه آمریکا پس از جنگ ۱۲ روزه و در وقایع دی‌ماه پیگیری کرد، تلاش برای اجرای مدل سوم بود. برای بی‌ثباتی داخلی، کار اصلی برعهده وزارت خزانه‌داری آمریکا بود تا بتواند رژیم تحریمی را تحکیم کند. به عنوان تقویت‌کننده، سازمان‌های اطلاعاتی و ارتش این کشور از وزارت‌خانه‌ها کمک می‌کردند. سازمان اطلاعاتی برای ضربه به شبکه اقتصادی ایران و ارتش برای توقیف نفتکش‌ها مشارکت داشتند. هدف آن بود که با تضعیف اقتصاد ایران، کشور با اعتراض و اغتشاش روبه‌رو شده و بی‌ثباتی شکل گیرد. با فشارهای اقتصادی، قیمت ارز در ایران افزایش یافت و زمینه برای بی‌ثباتی مهیا گشت؛ اما آنچه واقعاً به اغتشاش انجامید، نه حرکتی درون‌زا بلکه اقدامی مصنوعی بود. در اینجا برای بهره‌برداری از فضای شکل‌گرفته توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا، سرویس‌های اطلاعاتی این کشور و دولت‌های متحد وارد ماجرا شده و از طریق کرد و کارگاه‌ها و تشکیلات برانداز سعی کردند از وضعیت اقتصادی رخ‌داده، بی‌ثباتی خلق کنند. در وقایع دی‌ماه نیز تقریباً تمام گروهک‌های تروریستی فعال شدند؛ اما بر خلاف سال ۱۴۰۱ که به نظر می‌رسید محوریت با «سازمان منافقین» است، در دی‌ماه این «تشکیلات پهلوی» بود که محوریت داشت. اگر در روزهای ابتدایی بازیاران و مردم در کف خیابان بودند؛ اما پنجشنبه‌شب (۱۸ دی‌ماه) «مدیریت میدان» در دست کسانی بود که به طور مستقیم تحت هدایت سرویس‌های اطلاعاتی دشمن قرار داشتند، در نتیجه خشونت و اقدامات تروریستی این عوامل، باعث ریزش شدید در خیابان شد و مردم خود را کنار کشیدند. قابل توجه آنکه دشمن نیز در طراحی خود به حرکت مردمی اصالت ندهد و برای معرضان نقش حاشیه‌ای و پوششی را مدنظر داشت. در این طرح، ساقط‌سازی نظام سیاسی کشور به‌صورت ضربتی پیش‌بینی شده بود. این طرح شباهت زیادی به طرحی داشت که در سال ۲۰۱۴ در اوکراین پیاده شده و دولت پیروز در انتخابات این کشور را ساقط کرد. در این حرکت نیز مبنای شورش، اقتصادی بود. پس از آنکه دولت اوکراین توافق تجاری با اتحادیه اروپا را به زیان کشور تشخیص داده و بیم باعیده‌شدن اقتصاد این کشور و سلطه بروکسل را پررنگ دید، از این توافق کنار کشید. مخالفان اما به این بهانه شورش کردند و دولت را زمین زدند.



بازداشتی‌ها ارانه می‌دهد تا روشن شود چقدر از فضای واقعیت دور است. او حتی از اینکه رئیس‌جمهور در سخنرانی خود به جنایات اغتشاشگران در کف خیابان اشاره کرده، ناراحت و خشمگین است و اعتراض می‌کند که چرا پزشکبان به‌سرپل‌دن توسط هسته‌های تروریستی اشاره کرده ولی به نهادهای امنیتی انتقاد نکرده که چرا متوجه آن‌ها نشده‌اند. در واقع همه تحلیل از حوال نگاه منفی‌اش به نهادهای امنیتی است و لذا چقدر می‌توان باور کرد که حرف‌های او، نه از سر عمق کینه با نهادهای امنیتی کشور، بلکه بر خاسته از مستندات و دلایل باشد؟